

ابوسعید ابوالخیر و رباعیات دوره صفوی

نوشته سید علی میرافضلی

ابوسعید ابوالخیر (۳۵۷-۴۴۰ ق) عارف مشهور و آزاداندیش ایرانی، در بین عموم مردم کتابخوان - و حتی بسیاری از خواص - نامش بیشتر یادآور ترانه‌های دلاویزی است که بدو منسوب است و همه آنها را سعید نفیسی از روی منابع مختلف در کتابی به نام سخنان منظوم ابوسعید ابوالخیر (تهران، ۱۳۳۴) گرد آورده است. احوال و افکار ابوسعید را بهتر از همه می‌توان در دو مأخذ دست اول، که نگاشته دو تن از نوادگان اوست، جستجو کرد. این دو کتاب که تاکنون بارها به چاپ رسیده و معتبرترین آنها چاپی است که با تصحیحات محققانه دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی صورت گرفته عبارت‌اند از: حالات و سخنان ابوسعید ابوالخیر تألیف جمال الدین ابوروح (متوفی ۵۲۱ ق) و اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید تألیف محمد بن منور (در حدود ۵۷۴ ق).

در مورد شبهه شاعری ابوسعید، دکتر شفیعی کدکنی به‌طور دقیق در مقدمه مفصل کتاب اسرار التوحید سخن گفته، به‌خصوص در دو بخش «ابوسعید و شعر» و «شعر ابوسعید» روشن کرده که ابوسعید همچون خواجه عبدالله انصاری و حلاج و باباکوهی جزو شاعران بزرگی است که صاحب دیوانهای مشهورند، ولی هرگز شعر نگفته‌اند.^۱

«برای بسیاری از مردم، دشوار است پذیرفتن این حقیقت که ابوسعید جز دو رباعی شعر دیگری نسروده باشد. اما چه می‌توان کرد که مؤلفان زندگینامه او، که از خاندان او و نزدیک به عصر او بوده‌اند، همه تصریح دارند بر اینکه وی جز دو رباعی شعر دیگر نسروده است. و از سوی دیگر، معاصران یا نزدیکان به عصر وی که به زندگینامه او پرداخته‌اند و همه فضایل او را از علم و کرامت یادآور شده‌اند، اشاره‌ای به شاعری او ندارند.»^۲

به گفته شفیع کدکنی، «یکی از مسائل عمده شعر فارسی، مسئله شعرهای منسوب به ابوسعید ابی‌الخیر است. بر روی هم، این شعرها دو گروه‌اند: آنها که در اسرار التوحید یا حالات و سخنان و احتمالاً بعضی متون قدیمی تصوف از قبیل کشف‌المحجوب هجویری آمده است و دسته دوم آنها که در قرون و اعصار بعد، در جنگها و تذکرها به نام وی ثبت شده و بعدها در مجموعه‌هایی به نام رباعیات ابوسعید گرد آمده است.»^۳ وی می‌افزاید که بنابر نص صریح مؤلفین حالات و سخنان و اسرار التوحید، رباعیات گروه نخست را به جز یک بیت و یک رباعی نمی‌توان از ابوسعید دانست. و سپس از قول ابوسعید نقل می‌کند: «ما هرگز شعر نگفته‌ایم. آنچه بر زبان ما رود گفته عزیزان بود و بیشتر از آن پیر ابوالقاسم بشر بود.»^۴ به عقیده دکتر شفیع کدکنی، رباعیات گروه دوم نیز، هم به دلیل تصریح خود ابوسعید و هم «به لحاظ سبک‌شناسی و تحولات معنی و صورت در شعر فارسی، نه تنها به ابوسعید که به چند قرن بعد از او نیز غیر قابل انتساب است.»^۵

در واقع، قصد بنده از نگاشتن این مقاله نیز آوردن شواهدی در تأیید سخن ایشان و تعیین گویندگان اصلی تعدادی از رباعیات منسوب به ابوسعید است. آنچه از جستجو در منابع خطی و چاپی بر می‌آید، این است که تا پایان قرن هشتم هجری کمتر از ۲۰ رباعی به نام ابوسعید درج شده است. از قرن نهم هجری به بعد، به تدریج بر تعداد این رباعیات افزوده و در قرن یازدهم هجری و بعد از آن، کم‌کم سر و کله مجموعه رباعیات مستقل منسوب به ابوسعید پیدا شده است. در صد سال گذشته نیز بر اساس این مجموعه‌ها، چاپهای مختلفی از رباعیات منسوب به ابوسعید صورت گرفته که از همه مشهورتر و جامع‌تر همان کتاب سخنان منظوم ابوسعید ابوالخیر گرد آورده سعید نفیسی است. به

۲. همان، صد و شش.

۳. همان، صد و یازده.

۴. حالات و سخنان، ۷۹.

۵. اسرار التوحید، صد و سیزده.

تعبیری، رباعیات منسوب به ابوسعید را می‌توان به گلوله کوچک برفی تشبیه کرد که در سرایشی تاریخ، در هر گردش خود، بر حجم آن افزوده شده و در آخر به همی عظیم - که همان مجموعه رباعیات منسوب به ابوسعید است - بدل گشته است.

صاحبان تعدادی از این رباعیات را می‌توان به کمک منابع خطی و چاپی معتبر شناخت و مشخص کرد که رباعیات آنها در چه زمانی همسفر این قافله شده است. بنده در یکی از مقالات اخیر خود، گوینده ۱۸ فقره از رباعیات منسوب به ابوسعید را معرفی کرده‌ام؛ و وی شهاب‌الدین عبدالله مروارید کرمانی متخلص به بیانی (۸۶۵-۹۲۲ ق) از شعرای گمنام و متوسط دوره تیموری است.^۶ در مقاله حاضر نیز گویندگان ۷۳ فقره دیگر از رباعیات منسوب به ابوسعید را که همگی از شعرای دوره صفوی بوده و در فاصله سالهای ۹۵۰ تا ۱۱۰۰ هجری قمری می‌زیسته‌اند، معرفی خواهم کرد. مأخذ بنده نیز تذکره‌های خطی و چاپی معتبری است که در همان دوره زمانی ۱۵۰ ساله تألیف شده است؛ مانند: تحفه سامی تألیف سام میرزا صفوی در سال ۹۵۷ ق، هفت اقلیم تألیف امین احمد رازی در سال ۹۹۶ تا ۱۰۰۲ ق، خلاصه الاشعار تألیف تقی الدین کاشانی در سال ۹۷۵ تا ۱۰۱۶ ق، عرفات العاشقین تألیف تقی الدین اوحدی بلیانی در سال ۱۰۲۲ تا ۱۰۲۴ ق، مجمع الخواص تألیف صادقی کتابدار در سال ۱۰۶۱ ق، تذکره نصرآبادی تألیف میرزا محمد طاهر نصرآبادی در ۱۰۸۳ ق و تعدادی دیگر از تذکره‌ها و مجموعه اشعار و دواوین خطی و چاپی که مشخصات آنها در بخش منابع ذکر شده است. یکی دیگر از منابعی که باید در اینجا از آن یاد کنم و به مؤلف گرانقدر آن ادای دین نمایم، کتاب ارزشمند کاروان هند تألیف استاد احمد گلچین معانی است که در بردارنده ترجمه و شرح احوال حدود ۷۵۰ شاعر فارسی زبان است که از آغاز عهد شاه اسماعیل اول (۹۰۷ ق) تا پایان حکومت شاه سلطان حسین صفوی (۱۱۳۵ ق)، یعنی در طول مدتی نزدیک به دو قرن و نیم، رهسپار سرزمین هند شده و بخت خود را در دربار سلاطین شعر دوست آن دیار آزموده‌اند. این کتاب که تماماً متکی بر منابع دست اول و برگزیده آن دوران است و به دیدگاههای انتقادی و یادداشت‌های روشنگرانه مؤلف آن آراسته است، بعد از کتابهای یاد شده، یکی از منابع اصلی این مقاله است.

۶. «مروارید کرمانی و رباعیات سرگردان»، سید علی میرافضلی، معارف، دوره چهاردهم، شماره ۳، آذر - اسفند ۱۳۷۶، ص ۲۴-۳۶.

بنده، نخست، ۷۳ رباعی مورد نظر را با ذکر نام گویندگان و صاحبان اصلی آنها و مأخذ مورد استناد خود درج می‌کنم و سپس در پایان مقاله، نکاتی در اثبات این مدعا که این رباعیات از ابوسعید ابوالخیر و یا حتی شاعران هم‌عصر او نیست، یادآور خواهم شد. ذکر این نکته ضروری است که ضبط این رباعیات در این مقاله، مطابق منابعی است که این اشعار در آنها به اسم گویندگان اصلیشان درج شده، و در بعضی موارد تفاوتی با ضبط آن رباعیات در کتاب سخنان منظوم ابوسعید ابوالخیر تألیف سعید نفیسی دارد و می‌توان گفت که در همه موارد، ضبط منابع مورد استفاده ما بر ضبط کتاب نفیسی برتری دارد؛ چرا که کمتر دستخوش ذوق و سلیقه گردآورندگان مجموعه رباعیات منسوب به ابوسعید ابوالخیر شده است و به اصل سخن آن شاعران نزدیکتر است.

فکری مهدی [متوفی ۹۷۳ق]

سودازده عشق، سر از پا نشناخت و آن کس که ترا شناخت، خود را نشناخت	مجنون تو، کوه را ز صحرا نشناخت هر کس به تو ره یافت، ز خود گم گردید
عاشق، روش سوز ز معشوق آموخت تا درنگرفت شمع، پروانه نسوخت	آن روز که آتش محبت افروخت از جانب دوست سر زد این سوز و گداز
آزاد ز مسجدهست و فارغ ز کنشت از خویش گذشته را، چه دوزخ چه بهشت!	آن را که قضا ز خیل عشاق نوشت دیوانه عشق را، چه هجر و چه وصال
وز روی تو، آینه دل روشن بُرد خورشید چو ذره نور از روزن بُرد	گل از تو چراغ حُسن در گلشن بُرد هر خانه که شمع رُخت افروخت در او
جمعیت او تفرقه خاطر بود گویا که دم خوشش دم آخر بود	عاشق که غمش بر همه کس ظاهر بود در دهر دمی خوش نزد و شاد نزیست
شد اشک‌فشان به پیش آن سیم‌عذار نقش عجبی بر آب زد آخر کار	چشمی که نداشت تاب نظاره یار در سیل سرشک عکس رخسارش دید

رفت از نظرم سرو قد رعنائش
چندان که ز اشک آبله‌ها شد پایش^۷

شوخی که به دیده بود دایم جایش
گشت از پی او، قطره‌زنان، مردم چشم

محموی همدانی [متوفی ۱۰۱۶ق]

گر جام می از کف نگذاری، خوب است
بی درد میا! که هر چه داری خوب است!

گر سبحة صد دانه شاری، خوب است
گفتی: چه کنم، چه تحفه آرم بر دوست؟

بپار تو بر سر نیاز آید باز
از راه حقیقت به مجاز آید باز^۸

چشم تو چو در مقام ناز آید باز
حُسن تو چو یک جلوه کند، صد عاشق

سحابی استرآبادی [متوفی ۱۰۱۰ق]

ز آن درد نشان مده که در جان تو نیست
لاف از گهری زنی که در کان تو نیست

مگذر ز ولایتی که آن زان تو نیست
از بی‌خردی بود که با جوهریان

قطع نظر از جمال هر یوسف کن
از لذت اگر محو نگردی، تُف کن!

یک لحظه چراغ آرزوها بُف کن
زین شهید یک انگشت کشم در کامت

دور تو و نزدیک ترا حال تباہ
این را به تغافل کُشی، آن را به نگاه!^۹

ای زاهد و عاشق از تو در ناله و آه
کس نیست که از تو جان تواند بردن

مؤمن حسین یزدی [متوفی ۱۰۱۸ق]

مجموعه فعل زشت، هنگامه ما
آنجا نگشایند مگر نامه ما

مستغرق نیل معصیت، جامه ما
گویند که: روز حشر شب می‌نشود

از باده هستی تو پیاپانه‌خور است
بیرون زمکانی و مکان از تو پُر است

گر آدم اگر ملک اگر ماه و خور است
فارغ ز جهانی و جهان غیر تو نیست

۷. رباعیات فکری مشهدی، نسخه خطی مجلس، شماره ۳۸۰۰.

۸. «رباعیات محوی همدانی»، مجموعه رباعیات خطی آکسفورد، برگ ۴۰۴-۴۲۵.

۹. «رباعیات سحابی استرآبادی»، همان نسخه.

درکشور عشق، جای آسایش نیست
با درد و الم، توقع درمان نه
دل چیست درون سینه؟ دردی و تپ
القصه، پی شکست ما بسته صق
من کیستم؟ از قید دو عالم فردی
دیوانه خودسری، بیابان‌گردی
آنجا همه کاهش است، افزایش نیست
بی جرم و گنه، امید بخشایش نیست
جان چیست؟ غم و درد و بلا را هدق
مرگ از طرفی و روزگار از طرفی
عناقمنشی، بلندهمت مردی
لبریز محبتی، سراپا دردی!^{۱۰}

مرشدی زواره‌ای [متوفی ۱۰۱۵ق]

ما دل به غم تو بسته داریم ای دوست!
گفتی: به دل شکسته ما نزدیکیم
ز نارپرست و، زلف عنبربویت
یارب! توجه قبله‌ای، که باشد شب و روز
درد تو به جان خسته داریم ای دوست!
ما نیز دل شکسته داریم ای دوست!
محراب‌نشین و، گوشه ابرویت
روی دل کافر و مسلمان سویت!^{۱۱}

غزالی مشهدی [متوفی ۹۸۰ق]

در کعبه اگر دل سوی غیرست ترا
ور دل به حق است و ساکن میکده‌ای
سلطان گوید که: نقد گنجینه من
عاشق گوید که: داغ دیرینه من
طاعت همه فسق و کعبه دیرست ترا
می نوش که عاقبت به خیرست ترا
صوفی گوید که: دلق پشمینه من
من داتم و من که چیست در سینه من!^{۱۲}

نوری اصفهانی [متوفی ۱۰۰۰ق]

ما کشته عشقیم و جهان مسلخ ماست
ما را نبود هوای فردوس، از آنک
ما بی خور و خوابیم و جهان مطبخ ماست
صد مرتبه بالاتر از آن دوزخ ماست!^{۱۳}

۱۰. «رباعیات مؤمن یزدی»، همان نسخه، برگ ۴۲۹-۴۴۴؛ البته رباعی پنجم از مجموعه اشعار شماره ۲۴۶۶ کتابخانه دانشگاه تهران گرفته شده است.

۱۱. هفت اقلیم ۴۴۱/۲-۴۴۲؛ عرفات العاشقین، ۵۲۲.

۱۲. هفت اقلیم ۲۱۳/۲-۲۱۴؛ کاروان هند ۹۴۹/۲؛ ریاض العارفین، ۱۸۷؛ تاریخ ادبیات دکتر صفا ۷/۱۱۲.

۱۳. دیوان نوری اصفهانی نسخه خطی، ۱۹۳ (هامش)؛ هفت اقلیم ۴۱۳/۲؛ خلاصه اشعار نسخه خطی دانشکده ادبیات،

۷۵؛ تاریخ ادبیات دکتر صفا ۵/۸۲۳

ملاسخی کرمانی [سده یازدهم ق]

بر تارک افلاس و فلاکت تاجم
چندان که خدا غنی است، من محتاجم!^{۱۴}

عمری است که تیر قتر را آماجم
یک شمه ز حال خویش ظاهر سازم:

ملک قمی [متوفی ۱۰۲۵ق]

حرفم چو گهر در دل گنجینه شکست
چون پاره آهگینه، در سینه شکست

رازم همه در سینه بی کینه شکست
هر شعله اشتیاق کز دل برخاست

وی غارت دین هر مسلمان از تو
دل از تو و دین از تو و ایمان از تو

ای رونق کیش بت پرستان از تو
عشق از من و کفر از من و زنار از من

هم خار و خس زمانه را جارویی
عزلی، نصبی، قیامتی، آشوبی^{۱۵}

هم سرکشی سپهر را سرکوبی
دجال و شان را بنشان بر خرشان

شکیبی اصفهانی [متوفی ۱۰۲۳ق]

نژادی او به داو کم ساختن است
برداشتش برای انداختن است

نردی است جهان که بردنش باختن است
دنیا به مثال کعبتین نرد است

دیوانه با خرد به جنگ آمده‌ای
نالیدن پای دل به سنگ آمده‌ای^{۱۶}

من کیستم؟ از خویش به تنگ آمده‌ای
دوشینه به گوی دوست از رشکم سوخت

فیضی قیاضی [۹۵۴-۱۰۰۴ق]

وز برق بلا به خرمنم اخگر ریخت
کز دیده به جای اشک خاکستر ریخت

عشق آمد و خاک محنتم بر سر ریخت
خون در رگ و ریشه دلم سوخت چنان

تا جان بود از جان تب و تابش نرود
تا کشته نگردد اضطرابش نرود^{۱۷}

عاشق که غم از جان خرابش نرود
خاصیت سیاب بود عاشق را

۱۵. هفت اقلیم ۵۱۲/۲؛ کاروان هند ۱۳۵۴/۲.

۱۴. تذکره نصرآبادی، ۲۴۶.

۱۶. هفت اقلیم ۴۲۸/۲-۴۲۹؛ کاروان هند ۶۴۹/۱؛ تذکره میخانه، ۳۱۰ (حاشیه)؛ تاریخ ادبیات دکتر صفا ۹۴۱/۵-۹۴۲.

۱۷. هفتم اقلیم ۳۷۵/۱-۳۷۶؛ خلاصه الاشعار نسخه خطی کتابخانه ملک؛ تذکره مسعودی، ذیل: «فیضی دکنی».

شیخ بهایی [۹۵۳-۱۰۳۰ق]

شیرینی سخنی که از لبش جان می ریخت
گر شیخ به کفر زلف او پی بردی
در بزم تو ای شمع! منم زار و اسیر
با غیر سخن کنی که از رشک بسوز
در کشتن من هیچ نداری تقصیر
سویم نکنی نگه که از غصه پیر
بر من دارد شرف سگ اهل فرنگ
دوزخ را ننگ و اهل دوزخ را ننگ
دنيا طلبیم و میل عقبی داریم
این است که نه دین و نه دینی داریم^{۱۸}
ما با می و مینا سر تقوی داریم
کی دینی و دین به یکدگر جمع شوند؟

سعید کامل خلخالی [متوفی ۱۰۱۰ق]

عالم به خروش لا اله الا هوست
دریا به وجود خویش موجی دارد
ای آینه ذات تو ذات همه کس
ضامن شدم از بهر نجات همه کس
غافل به گمان که دشمن است این یا دوست
خس پندارد که این کشاکش با اوست
مشکات صفات تو صفات همه کس
بر من بنویس سیئات همه کس^{۱۹}

انیسی شاملو هروی [متوفی ۱۰۱۴ق]

وصل تو کجا و جان مهجور کجا؟
هر چند ز سوختن نترسد، اما
خفاش کجا و رؤیت نور کجا؟
پروانه کجا و آتش طور کجا؟^{۲۰}

امیر محمد یوسف استرآبادی [متوفی ۹۷۷ق]

گاهی هستم بر آتش هجر کباب
القصه چو خار و خس درین دیر خراب
گه سرگردان بجر غم همچو کباب
گه بر سر آتشم گهی بر سر آب^{۲۱}

۱۹. مجموعه رباعیات خطی آکسفورد؛ خیرالبیان، ۵۷.
۲۱. همان، ۱۲۰/۱۲ (حاشیه).

۱۸. دیوان شیخ بهایی، ۸۱-۸۸.
۲۰. کاروان هند ۱/۱۳۸.

لطفی خوانساری [زنده در ۹۹۷ق]

دارم دلکی که زیر صد من سنگ است
جانی که ز بردنش اجل را ننگ است^{۲۲}

دور از تو فضای دهر بر من تنگ است
عمری که ز مدتش زمان را عار است

میلی هروی [متوفی ۹۸۳ق]

این سوختم تمام از خامی تست
رسوایی من موجب بدنامی تست^{۲۳}

ناکامی من همه ز خودکامی تست
مگذار که از عشق تو رسوا گردم

میرزا عرب ناصح تبریزی [سده یازدهم ق]

کام دو جهان ترا میسر گردد
زان روز حذر کن که ورق برگردد^{۲۴}

با علمت اگر عمل برابر گردد
مغرور به این مشو که خواندی ورق

کفری تربتی [متوفی ۱۰۱۳ق]

طبعی ز نشاط خشمگین می باید
آسایش عاشقان چنین می باید!^{۲۵}

چشمی به سحاب همنشین می باید
لب بر لب شعله، سینه بر سینه تیغ

حسن بیگ عجزی تبریزی [سده یازدهم ق]

صید تو ز من قوی تری می باید
این آتش را سمندری می باید!^{۲۶}

ای عشق به مهر تو سری می باید
من مرغ به یک شعله کباجم، بگذار

امین کاشانی [زنده در ۱۰۲۳ق]

اخلاص ز جویبار من می روید
امروز گل از کنار من می روید^{۲۷}

گلزار وفا ز خار من می روید
در فکر تو دوش سر به زانو بودم

۲۲. همان، ۱۳۹۶/۲.

۲۳. همان، ۱۲۰۷/۲.

۲۴. کاروان هند ۱۱۶۸/۲.

۲۵. تذکره نصرآبادی، ۱۲۵.

۲۶. مجموعه اشعار، نسخه خطی شماره ۲۴۴۶ دانشگاه تهران؛ خلاصه الامتعار، نسخه خطی دانشکده ادبیات، ۱۶۹.

۲۷. کاروان هند ۱۱۷/۱ | از: عرفات العاشقین.

رجای اصفهانی [سده یازدهم ق]

شادی طلبی، برو گدای همه باش
خواهی که ترا چو تاج بر سر گیرند
بیگانه خویش و آشنای همه باش
دست همه بوس و خاک پای همه باش^{۲۸}

میرزا محمد حکیم شیرازی [سده یازدهم ق]

ساقی اگر می ندهی می میرم
بیانه هر که پُر شود می میرد
ور جام می از دست نمی می میرم^{۲۹}
بیانه من چو شد تهی می میرم^{۲۹}

مؤمن استرآبادی [متوفی ۱۰۳۴ق]

از جمله دردهای بی درمام
سوزنده تر این است که چون مردم چشم
وز جمله سوزهای بی پایانم،
نزدیک منی و دیدنت نتوانم^{۳۰}

تصنیفی خوانساری [سده یازدهم ق]

چون دایره ما ز پوست پوشان توایم
گر بنوازی ز دل خروشان توایم
در دایره حلقه به گوشان توایم^{۳۱}
ور نوازی هم از خموشان توایم^{۳۱}

ابراهیم قانونی [سده دهم ق]

تا لعل تو دلفروز خواهد بودن
گفتی که به خانه تو آیم روزی
کارم همه آه و سوز خواهد بودن^{۳۲}
آن روز کدام روز خواهد بودن؟^{۳۲}

میرشاهکی اصفهانی [سده دهم ق]

عشقی داریم و سینۀ سوزانی
عشقی و چه عشق؟ عشق عالم سوزی
دردی داریم و دیدۀ گریانی
دردی و چه درد؟ درد بی درمانی^{۳۳}

۲۸. مجموعه اشعار، نسخه خطی شماره ۲۴۴۶ دانشگاه تهران.

۲۹. کاروان هند ۹۱/۱ [از: عرفات العاشقین]؛ مقایسه شود با این رباعی میرنظام دستغیب (تذکره نصرآبادی، ۲۷۲) که در روز روشن (ص ۴۰۸) به نام ملاشاه بدخشانی درج شده است:

تا کی ز خمار می سرافکنده شویم؟
کو می که چو آفتاب تابنده شویم؟
بیانه هر که پُر شود می میرد
بیانه ما چو پُر شود زنده شویم

۳۰. کاروان هند ۱۳۷۷/۲ [از: عرفات العاشقین].

۳۱. هفت اقلیم، ۷۳.

۳۲. هفت اقلیم، ۲۳۷؛ خلاصه الاشعار، نسخه خطی دانشکده ادبیات، ۸۱.

رشیدای زرگر اصفهانی [متوفی پیش از ۱۰۸۳ق]

مشهور و خفی، چو گنج دقیانوسم
میدای و نهان، چو شمع در فانوسم
القصه درین چمن چو بید بجنون
می‌بالم و در ترقی معکوسم^{۳۴}

ملا وجهی کرد [متوفی ۱۰۰۲ق]

می‌گفتم عشق و می‌ندانستم چیست
گر عشق این است جان توان داد به او
می‌گفتم یار و می‌ندانستم کیست
ور یار این است چون توان بی او زیست؟^{۳۵}

نوعی خوبشانی [متوفی ۱۰۱۸ق]

می‌رفتم و خون دل به راهم می‌ریخت
می‌آمدم و ز شوق آن گلشن کوی
دوزخ دوزخ شرر ز آهم می‌ریخت
صحرا صحرا گل از نگاهم می‌ریخت^{۳۶}

قیدی شیرازی [متوفی ۹۹۰ق]

در دل دردی است از تو بنهان که می‌رس
با این همه حال با چنین تنگ‌دلی
تنگ آمده چندان دلم از جان که می‌رس
جا کرده محبت تو چندان که می‌رس^{۳۷}

قاضی حسین خوانساری [ربع اول سده یازدهم ق]

تیری ز کباخانه ابروی تو جست
خوش تند ز دل گذشت و می‌گفت به ناز
دل پرتو وصل را خیالی می‌بست
ما پهلوی چون تویی نخواهیم نشست^{۳۸}

حضور قمی [متوفی ۱۰۰۰ق]

هر چند که آدمی ملک سیرت و خوست
دیوانه دل من است کاین عادت اوست
بد گر نبود به دشمن خود نه نکوست
کو دشمن جان خویش می‌دارد دوست^{۳۹}

۳۴. تذکره نصرآبادی، ۳۸۹؛ در همین کتاب به نام «برادر میرزا معصوم اصفهانی» درج شده است (ص ۷۷) و مصراع اول آن در آنجا چنین است: «زندانی این جهان پُر افسوسم».

۳۵. عرفات العاشقین، ۵۸۶.

۳۶. کاروان هند ۱۴۸۷/۲؛ مؤلف در حاشیه صفحه توضیح داده: «تقی اوحدی رباعی مذکور را به میرسخی رازی نسبت داده است و تقی کاشی به شیخ رباعی».

۳۷. همان ۱۱۴۵/۲.

۳۸. خلاصه الاشعار، نسخه خطی دانشکده ادبیات، ۳۲۸.

۳۹. حفص اقلیم ۵۰۹/۲.

قراری گیلانی [متوفی ۹۹۲ق]

گر عشق دل مرا خریدار افتد
سجاده پرهیز چنان افشام

کاری بکنم که پرده از کار افتد
کز هر تارش هزار زَنار افتد^{۴۰}

ادایی یزدی [متوفی ۱۰۶۲ق]

این عمر به باد نوبهاران ماند
زَنهار چنان یزی که بعد از مُردن

وین عیش به سیل کوهساران ماند
انگشت گزیدنی به یاران ماند^{۴۱}

فصیحی هروی [متوفی ۱۰۴۹ق]

ز آن خوبتری که کس خیال تو کند
شاید که به آفرینش خود نازد

یا همچو منی فکر وصال تو کند
ایزد که تماشای جمال تو کند^{۴۲}

شفایی اصفهانی [۹۶۶-۱۰۳۷ق]

آسان گُل باغ مُدعا نتوان چید
بشکفته گُل مراد بر شاخ امید

بی سرزنش خار جفا نتوان چید
تاسر نهمی به زیر پا نتوان چید^{۴۳}

قاسم بیگ حالتی نهرانی [متوفی ۱۰۰۰ق]

جانم به لب از لعل خموش تو رسید
گوش تو شنیده‌ام که دردی دارد

از لعل خموش باده‌نوش تو رسید
درد دل من مگر به گوش تو رسید^{۴۴}

عبدالباقی نهاوندی [متوفی ۱۰۴۲ق]

زَنار پرست اگر ز من دارد عار
من نیز به رغم هر دو انداخته‌ام

تسبیح شهار اگر ز من کرد کنار
تسبیح در آتش آتش اندر زَنار^{۴۵}

۴۰. هفت اقلیم ۱۴۹/۳، مجمع‌الخواص، ۴۷.

۴۱. تذکره نصرآبادی، ۲۹۲.

۴۲. عرفات العاشقین، ۴۳۴.

۴۳. دیوان حکیم شفایی اصفهانی، ۷۲۵.

۴۴. خلاصه الاشعار، نسخه کتابخانه ملک، ذیل «قاسم بیگ حالتی».

۴۵. کاروان هند ۱۵۶/۱.

حبیب اللہ ترکہ اصفہانی [زنده در ۱۰۲۲ ق]

کی دیدہ ور از جمال ایمان گُردم؟
خاکم ز کلیسیا و آم ز شراب
وز کرده بد کجا پشیمان گُردم؟
کافرتر از آم که مسلمان گُردم^{۴۶}

نصیرالدین همایون پادشاه [۹۱۳-۹۶۳ ق]

یا رب ز کمال لطف خاصم گردان
از عقل جفاکار دل افکار شدم
واقف به حقایق خواصم گردان
دیوانه خود خوان و خلاصم گردان^{۴۷}

ابراهیم میرزا صفوی [مقتول در ۹۸۴ ق]

تا از سمن تو سنبل آید بیرون
بیوسته ز سبزه گل برون آید
صد ناله ز من چو بلبل آید بیرون
این طُرفه که سبزه از گل آید بیرون^{۴۸}

ابونصر سام میرزا صفوی [متوفی ۹۷۵ ق]

دژنده چو شیر در شکاریم همه
گر پرده ز روی کارها بردارند
با نفس و هوای نفس یاریم همه
معلوم شود که در چه کاریم همه^{۴۹}

اورنگ زیب عالمگیر [۱۰۲۷-۱۱۱۸ ق]

دیروز پی گلاب می گردیدم
گفتم که چه کرده ای که می سوزندت؟
پژمرده گلی بر سر آتش دیدم
گفتا که در این باغ دمی خندیدم^{۵۰}

۴۶. مجمع الخواص ۴۴-۴۵؛ کاروان هند ۲۰۶/۱ (حاشیه)؛ از: عرفات العاشقین.

۴۷. عرفات العاشقین، ۵۹۸؛ کاران هند / سی.

۴۸. خلاصه الاشعار نسخه خطی دانشکده ادبیات، ۹۶. با این رباعی شعیب جوشقانی (از شعرای دوره صفوی) که احتمالاً برگرفته از رباعی متن است، مقایسه شود:

خط سر زده زان عارض رنگین عجب است
سر بر زدن سبزه ز سرین عجب است
نبود عجب ار گل بدمد از سبزه
سر بر زده سبزه از گلت، این عجب است
رک: کلیات شعیب جوشقانی، نسخه خطی، ۵۹۲.

۴۹. روضة السلاطین، ۷۱؛ در مجمع الخواص (ص ۲۴) با تفاوتی به نام القاص میرزا (متوفی ۹۸۴ ق) درج شده است.

۵۰. منتخب اللطایف، ۲۸۹.

ثنایی مشهدی [متوفی ۹۹۶ق]

دست طلب از دامن وصلت کوتاه
آزرده شود خیالت از دوری راه^{۵۱}

ای خاک‌نشین درگه قدر تو ماه
در کوی تو ز آن خانه گرفتم که مباد

میر عبدالغنی تفرشی [سده یازدهم ق]

بگشود نگار من نقاب از طرفی
صبح از طرفی و آفتاب از طرفی^{۵۲}

برداشت سپیده دم حجاب از طرفی
گر نیست قیامت از چه رو گشت پدید

پیامی کرمانی [متوفی ۱۰۰۳ق]

تا کی به هدف تیر پراکنده زنی؟
بسیار بر این گفت و شنو خنده زنی^{۵۳}

تا چند سخن تراشی و رنده زنی؟
گر یک سبق از علم خموشی خوانی

افضل الدین ترکه اصفهانی [متوفی ۹۹۱ق]

ابر از دهقان که زاله می‌روید ازو
ما و دلکی که ناله می‌روید ازو^{۵۴}

دشت از بجنون که لاله می‌روید ازو
طوبی و بهشت و جوی شیر از زاهد

خواجه علی بازاری استرآبادی [سده دهم ق]

دل دیده پُر آب کرد و بسیار گریست
کو را به مراد دیگری باید زیست؟^{۵۵}

با دل گفتم که ای دل احوال تو چیست؟
گفتا که چگونه باشد احوال کسی

علی نقی کمره‌ای [۹۵۳-۱۰۳۰ق]

گفتا: سببی هست، بگویم آن را
من جان توام کسی نبیند جان را^{۵۶}

پرسیدم ازو جو باعث هجران را
من چشم توام گرم نبینی چه عجب

۵۱. دیوان ثنایی مشهدی، نسخه خطی، ۱۱۳.

۵۳. خیرالبیان، ۴۵؛ کاروان هند ۱۹۱/۱.

۵۵. تحفه سامی، ۳۷۱.

۵۲. تذکره نصرآبادی، ۲۶۴.

۵۴. خلاصه الاشعار، نسخه خطی دانشکده ادبیات، ۷۶.

۵۶. دیوان علی نقی کمره‌ای، نسخه خطی، ۱۴۵.

اما به چه دلایلی ما این رباعیات را از ابوسعید ابوالخیر نمی دانیم و می گویم نسبت آنها به شاعران ذکر شده صحیح تر است؟

اولین و مهمترین دلیل ویژگیهای سبکی و اختصاصات زبانی و اسلوب بیان این رباعیات است که با سبک رایج در دوران زندگی ابوسعید - که همان سبک خراسانی است - تفاوت آشکاری دارد. وجود تعابیر و اصطلاحات و واژگانی که در سده پنجم هجری در زبان فارسی رایج نبوده و چندین قرن بعد به گنجینه لغات این زبان افزوده شده است و یا اینکه در آن دوران شاعران سبک خراسانی کمتر بدانها توجه داشته اند، اما بعدها جز و لوازم کلام شعرا در آمده و بسامد بسیار یافته است، یکی از مواردی است که ما را در صحت انتساب این قبیل رباعیات به ابوسعید مردّد می کند. مثلاً می توان به این رباعی منسوب به ابوسعید (ش ۶۴۰ مجموعه نفیسی) اشاره کرد که اگر چه جزو این ۷۳ رباعی نیست و گوینده اش را نمی شناسم، اما به گمان بنده جزو رباعیات مربوط به همین دوره است:

یا گردن روزگار را زنجیری یا سرکشی زمانه را تدبیری
این زاغوشان بسی پریدند بلند سنگی، چوبی، گزی، خدنگی، تیری

گوینده این رباعی هر که بوده، آن را به قیاس رباعی ملک قمی «هم سرکشی سپهر را سرکوبی» که قبلاً نقل شد، ساخته است. علاوه بر این، توضیحی که نفیسی در حاشیه این رباعی درباره کلمه «خدنگ» آورده است حدس ما را تقویت می کند که باید آن را متعلق به سده های دهم و یازدهم هجری دانست: «در اصل: تفنگی. چون این کلمه در زمان ابوسعید به کار نمی رفته، بدین گونه اصلاح شد و شاید این رباعی که در آن کلمه تفنگ آمده، از وی نباشد و از شاعران قرن نهم هجری باشد.» در واقع مرحوم نفیسی به جای اینکه مشکل را از طریق معقول حل کند، صورت مسئله را عوض کرده است.

تصاویر، تعابیر، ترکیبات و جملاتی نظیر: «لب بر لب شعله، سینه بر سینه تیغ»، «مرغ به یک شعله کیاب»، «به تغافل گشتن»، «صحرا صحرا گل از نگاهم می ریخت»، «گل باغ مدعا»، «بر تارک افلاس و فلاکت تاجم»، «ورق برگشتن»، «عنقا منش»، «تا چند سخن تراشی و رنده زنی»، «ترقی معکوس»، «شمع در فانوس» و «آبله شدن مردم چشم از اشک» از تعابیر و تصاویری است که از لحاظ ساخت و شکل و نحوه ترکیب بندی و بیان، تنها در حوزه ذهن و زبان شاعران سبک هندی می تواند شکل بگیرد. مثلاً حرف اضافه «از» در همین تعبیر آخر، یکی از ابزارهای مورد استفاده شعرای سبک

هندی در تصویر آفرینی است که پیش از آنها بدین شکل به ندرت در دیوان شعرای متقدم بدان بر می‌خوریم.^{۵۷}

یکی دیگر از این تعابیر، جمله پرسشی «من کیستم؟» است که در ابتدای دو فقره از رباعیات نقل شده دیده می‌شود:

- من کیستم از خویش به تنگ آمده‌ای ...

- من کیستم از قید دو عالم فردی ...

و بنده نخستین بار آن را در یکی از رباعیات عبدالرحمان جامی (۸۱۷-۸۹۸ ق) دیده‌ام:

من کیستم از شهر خرد تاخته‌ای

در عشق بتان دنی و دین باخته‌ای ...^{۵۸}

و از آن پس، در آثار شعرای دوره صفوی، مورد استقبال و نظیره‌گویی قرار گرفته است؛ که از جمله آنها، می‌توان به دوربای زیر، اولی از میرحشمت و دومی از فردی سبزواری هر دو از شعرای سده یازدهم هجری، اشاره کرد:

وز صلح گذاشته‌ای به جنگ آمده‌ای
چون غنچه ز درد دل به تنگ آمده‌ای^{۵۹}

من کیستم از بوی به رنگ آمده‌ای
چون لاله ز دست دل همه داغ شده

سر تا قدم از عشق بتان درد شده
و آن خاک هم از باد فنا گرد شده^{۶۰}

من کیستم از اهل جهان فرد شده
در راه نیاز و دردمندی شده خاک

و به پیروی از شعرای سبک هندی، بعضی از شاعران مکتب بازگشت هم که گوشه چشمی به شیوه‌ها و شگردهای این سبک داشتند، بدین سیاق سخن گفته‌اند؛ از جمله عاشق اصفهانی (۱۱۱۱-۱۱۸۱ ق):

بر خاطر خویشتن گران آمده‌ای
از خوی بتان به الامان آمده‌ای^{۶۱}

من کیستم از خود به فغان آمده‌ای
از دست دل خویش به جان آمده‌ای

همچنین باید از ردیف و قافیۀ تعدادی از رباعیات نقل شده یاد کرد که در دوره صفوی جزو

۵۷. آقای محمد قهرمان در مقدمه دیوان کلیم‌همدانی (ص پنجاه و سه تا پنجاه و پنج) و دیوان‌ناظم‌هرودی (ص پنجاه و شش تا پنجاه و نه) در مورد این نوع «از» توضیح داده و شواهدی نقل کرده است.

۵۹. منتخب اللطایف، ۱۵۷.

۵۸. دیوان جامی، ۸۳۷.

۶۰. دیوان عاشق اصفهانی، ۴۹۹.

۶۱. هفت اقلیم ۱۹۰/۲.

ردیفهای مقبول بوده است؛ ردیفهای فعلی مانند: «من می‌روید»، «می‌ریخت»، «توان چید»، «آید بیرون» و یا ردیفهایی مانند «از طرفی» که در رباعیات سبک خراسانی و حتی سبک عراقی دیده نشده است. فی‌المثل رباعی زیر را که به شماره ۴۱۰ جزو رباعیات ابوسعید درج شده است:

اندوه تو از دل حزین می‌دزدم نامت ز زبان آن و این می‌دزدم
می‌نالَم و قفل بر دهان می‌فکنم می‌گیرم و خون در آستین می‌دزدم

اگر چه بنده در منابع این دوره نیافته‌ام یا از دیده‌من پنهان مانده، اما یقین دارم که گوینده آن از شعرای دوره صفوی است. چرا که ردیف «می‌دزدم» و ترکیباتی که از رهگذر قرار گرفتن این کلمه در ردیف شعر ایجاد شده، همگی مربوط به زبان ادبی همین دوره است. به همین سبب، با مروری دوباره در رباعیات منسوب به ابوسعید، می‌توان رباعیات دیگری نیز یافت که واجد اختصاصات زبانی شعرای سبک هندی است، اما عجالتاً گوینده آنها بر بنده مشخص نیست و شاید با جستجوی بیشتر در منابع ادبی آن دوره، بتوان آنها را شناسایی کرد؛ رباعیاتی همچون:

در بحر یقین که دُرّ تحقیق بسی است گرداب در او چو دام و کشتی نفسی است
هر گوش صدف حلقه چشمی است پُر آب هر موج اشاره‌ای ز ابروی کسی است

دیشب که به کوی یار می‌گردیدم دانی که بی چه کار می‌گردیدم؟
قربان خلاف وعده‌اش می‌گشتم گرد سر انتظار می‌گردیدم

این گیدی گبر از کجا پیدا شد؟ این صورت قبر از کجا پیدا شد؟
خورشید مرا ز دیده‌ام پنهان کرد این لکّه ابر از کجا پیدا شد؟

به نظر بنده، یکی از دلایل اقبال عمومی به رباعیات منسوب به ابوسعید وجود تعدادی از رباعیات شاعران دوره صفوی در آنهاست؛ رباعیاتی که حاوی نوعی نگاه و زبان تازه، جسارت بیانی، و مضامین و تعابیر جدید است.

منابع متأخر و آشفته و نامعتبری که سعید نقیسی برای تدوین رباعیات منسوب به ابوسعید ملاک و مبنای گزینش خود قرار داده و نام و مشخصات آنها در بخش پایانی کتاب سخنان منظوم ابوسعید ابوالخیر

درج شده یکی از دلایلی است که ما رابه بسیاری از انتسابات این مجموعه بدبین می‌کند. به غیر از حدود ده دوازده مأخذ قدیمی که جمع رباعیات آنها به ۲۰ رباعی هم نمی‌رسد، بقیه مأخذ نفیسی (حدود ۷۰ کتاب از ۱۰۰ فقره مأخذ او) از سده یازدهم هجری به بعد به خصوص سده سیزدهم هجری است؛ یعنی مدتها بعد از نشر و گسترش رباعیات مورد بحث ما.

مآخذی که بنده برای این ۷۳ رباعی ذکر کرده‌ام اغلب جزو مأخذ دست اول و نزدیک به زمان حیات شاعران مذکور است، و مآخذی که نفیسی برای انتساب این رباعیات به ابوسعید درج کرده حداقل شش یا هفت قرن با زمان زندگی ابوسعید ابوالخیر فاصله دارد. بنابراین، می‌توان گفت که این ۷۳ رباعی از شعرای دوره صفوی بوده و بعد از نشر و شیوع، به دست مجموعه‌سازانی که به حجم مجموعه رباعیات منسوب به ابوسعید بیش از صحت انتساب آنها علاقه داشته‌اند، وارد مجموعه‌های متأخر شده و نام گویندگان اصلی این رباعیات نیز به مرور زمان، به دلیل گمنامی اغلب آنها، از خاطرها محو شده است. علاوه بر این، رونویسی کردن گردآورندگان این قبیل مجموعه‌ها از یکدیگر، بدون توجه و تحقیق کافی در صحت و سقم منابع مورد استفاده، مزید بر علت گشته و تکرار این رباعیات در چندین مجموعه به اسم ابوسعید، عده‌ای از پژوهشگران را به اشتباه انداخته و این تکرارها را به حساب تواتر اسناد و صحت انتساب این قبیل رباعیات گذاشته‌اند؛ تا آنجا که دکتر سیروس شمیسا - صاحب تألیفاتی در سبک‌شناسی شعر و نثر فارسی - در کتاب سیر رباعی در شعر فارسی، دو رباعی از این ۷۳ رباعی را جزو ۱۶ رباعی برگزیده ابوسعید درج کرده و سبک آنها را خراسانی تشخیص داده است؛^{۶۲}

- مجنون تو کوه راز صحرا نشناخت ...

- دشت از مجنون که لاله می‌روید ازو ... مع علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

- دشت از مجنون که لاله می‌روید ازو ... مع علوم انسانی

به هر جهت، می‌توان با اطمینان گفت که از این ۷۳ رباعی هیچ‌کدام در منابع و مآخذی که مربوط به پیش از دوره حیات شاعران یاد شده باشد، نیامده و در صحت انتساب آنها به گویندگان مذکور، در قیاس با مأخذ کم اعتبار مورد استفاده مرحوم نفیسی، کمتر می‌توان تردید کرد.

در پایان، بد نیست به مبحث «رباعیات سرگردان» این دوره نیز اشاره شود. رباعیات سرگردان رباعیاتی است که در منابع به اسم دو یا چند شاعر درج شده و از جمله آنها همین ۷۳ رباعی است که در

۶۲. سیر رباعی در شعر فارسی، ۱۲۵ به بعد.

منابع متأخر به ابوسعید ابوالخیر نسبت یافته است. متأسفانه مشکل اختلاط و امتزاج رباعیات شاعران و انتساب آنها به نام یکدیگر، در هر دوره از تاریخ شعر فارسی وجود داشته و باعث بحث و اختلاف نظر شده است. کم دقتی تذکره نویسان، و اتکاء آنان به مسموعات و قرائن و منابع کم اعتبار، موجب شده است که در کتابی واحد، یک رباعی به اسم دو یا سه شاعر درج گردد. مثلاً، رباعی هفتاد و دوم از رباعیهای مورد بحث که از آن افضل الدین ترکه اصفهانی است:

دشت از مجنون که لاله می روید ازو ...

علاوه بر ابوسعید ابوالخیر، به بابا افضل کاشانی هم منسوب است و در رباعیات بابا افضل فراهم آورده سعید نفیسی، از روی تذکره عرفات العاشقین به نام او نقل شده است.^{۶۳} بعید نیست که تشابه اسمی این دو نفر، مؤلف عرفات را به اشتباه افکنده و حدود ۴۰ سال بعد از درگذشت گوینده اصلی رباعی - یعنی افضل الدین ترکه - رباعی او را که واجد ویژگیهای یک رباعی کلاسیک و کامل است، به افضل الدین کاشانی که شهرت شاعری بیشتری دارد، نسبت داده باشد.

همچنین باید به این نکته توجه داشت که مرتبه سخن سنجی و شناخت شعری تذکره نویسان این دوره بسی فروتر از امثال خود در سده های پیشین بوده، و کمابیش تحت تأثیر سبک و سلیقه رایج در زمانه خود، اشعاری از شعرای همعصر خود را - که عموماً کم شهرت و گمنام بوده اند - به دلیل نزدیکی حال و هوای آنها با فضای مطلوب ذهنی خود، به اسم شعرای قدیم درج کرده و اصلاً متوجه تفاوت شیوه های سخنوری آنها نبوده اند. و حتی در مواردی، اشعار شعرای قدیم را نیز به اسم شاعران همعصر خود آورده اند. فی المثل، مؤلف تذکره نصرآبادی، ذیل شرح حال محوی همدانی - از رباعی گویان معروف دوره صفوی - این دو رباعی را که اتفاقاً هر دو به ابوسعید ابوالخیر منسوب است، به اسم محوی درج کرده:

وافریادا، هزار وافریادا
کارم به یکی طرفه نگار افتادا
گر داد من شکسته دادا، دادا
ورنه من و عشق، هر چه بادا بادا

راهی است ز کعبه تا به مقصد پیوست
از جانب میخانه رهی دیگر هست
اما ره میخانه ز آبادانی
راهی است که کاسه می رود دست به دست^{۶۴}

۶۳. رباعیات بابا افضل الدین کاشانی، ۱۶۱.

۶۴. تذکره نصرآبادی، ۲۵۹-۲۶۰.

به یک دلیل ساده، اما محکم، نمی توان این دو رباعی را از محوی همدانی دانست. زیرا، رباعی نخست در کتاب *مناهج الطالبین و مسالک الصادقین* تألیف نجم الدین محمود اصفهانی در اواخر سده هفتم و اوایل سده هشتم، به ثبت رسیده و این تاریخ در حدود ۳۰۰ سال پیش از دوران زندگی محوی همدانی است.^{۶۵} ضمناً امکان الحاقی بودن این رباعی در کتاب مذکور وجود ندارد، چرا که در قدیمی ترین نسخه خطی کتاب که در سال ۷۲۸ ق کتابت شده است این رباعی هست. رباعی دوم را نیز زین الدین واصفی مؤلف کتاب *تاریخی بدایع الوقایع* (تألیف در سالهای میانی سده دهم هجری) ضمن شرح حال «خواجه نظام وزیر عبدالله بهادرخان» آورده و گوید: «این رباعی این کمینه از ایشان یاد دارد»^{۶۶}. بنابراین، این رباعی را نیز به سبب فاصله زمانی ۵۰ ساله تألیف کتاب با زمان حیات محوی همدانی نمی توان از او دانست. ضمن اینکه، این دو رباعی در هیچ کدام از نسخه های خطی رباعیات او دیده نشده است.

در میان این ۷۳ رباعی، رباعیاتی هست که به شاعرانی غیر از شاعران ذکر شده منسوب است و بنده سعی کرده ام که قول محکمتر را حجت قرار دهم. مثلاً رباعی

— من کیستم از قید دو عالم فردی ...

در کتاب کاروان هند به اتکاء تذکره عرفات العاشقین به همراه یک رباعی دیگر به اسم کلی بیگ ذوالقدر درج شده است، اما چون آن رباعی دیگر هم از رباعیات سرگردان است و در دنباله شرح حال وی حکایتی آمده که گویای این است که تقی الدین او حدی گاهی اشعار خود - و شاید دیگران - را بنا به ملاحظاتی به این و آن می بخشیده^{۶۷}، به این انتساب دوم توجهی نکردم. و یا این رباعی عجزی تبریزی:

— ای عشق به درد تو سری می باید ...

علاوه بر ابوسعید، به اسم سحابی استرآبادی هم نقل شده^{۶۸}، اما بنده آن را در نسخه رباعیات او که حدود ۵۲۰۰ رباعی دارد، نیافتم. یا رباعی

— مشهور و خفی جو گنج دقیانوسم ...

که در تذکره نصرآبادی به اسم زرگر اصفهانی درج شده، در همان تذکره با تغییراتی به نام «برادر میرزا

۶۵. مناهج الطالبین و مسالک الصادقین، ۲۷۵.

۶۶. بدایع الوقایع ۱/۲۷۹.

۶۸. تاریخ ادبیات دکتر صفا ۵/۸۶۲.

۶۷. کاروان هند ۱/۱۱۷۴.

معصوم اصفهانی» هم دیده می‌شود.^{۶۹} یا رباعی:

- در کعبه اگر دل سوی غیر است ترا...

در تذکره روز روشن به نام ملا ابوالقاسم صوتی آمده^{۷۰}، اما چون اغلب تذکره‌های معتبر آن را به نام غزالی مشهدی درج کرده‌اند، برای این انتساب اعتباری قایل نشدیم. یا رباعی سام میرزا صفوی:

- در ننده چو شیر در شکاریم همه...

در مجمع‌الخواص به اسم القاص میرزا [متوفی ۹۸۴ ق] درج شده^{۷۱}، اما با توجه به تقدّم تاریخی مأخذ انتساب اول، از انتساب دوم چشم پوشیدیم. و یا رباعی:

- دیروز پی گلاب می‌گردیدم...

در منتخب اللطایف به نام اورنگ زیب عالمگیر درج شده و در همانجا مؤلف تذکر داده است که «بعضی این رباعی به نامش، و [بعضی] به نام میرجعفر کاشانی نوشته‌اند».^{۷۲} و رباعی ملاًسخی کرمانی:

- عمری است که تیر فقر را آماجم...

در دیوان شیخ بهایی نیز وارد شده^{۷۳}، اما به این دیوان، چون فاقد تصحیح انتقادی است، اعتماد نشاید کرد. و رباعی زیر را:

- آن را که قضا ز خیل عشاق نوشت...

عبدالباقی نهاوندی در کتاب مآثر رحیمی به عبدالرحیم خان خانان (متوفی ۱۰۳۶ ق) بخشیده^{۷۴}، اما در مجموعه رباعیات خطّی فکری مشهدی دیده می‌شود و این کتاب، اعتبار و سندیت بیشتری دارد.

البته، این موارد، برای کسی که در تاریخ رباعی فارسی مطالعاتی داشته باشد، چندان غافلگیرکننده و غیرمنتظره نیست و به مجرد وجود چنین اشتباهات و لغزشهایی نمی‌توان خطّ بطلان بر همه منابع کشید؛ به خصوص اگر حجم کار تذکره‌نویسانی همچون تقی‌الدین کاشانی، تقی‌الدین اوحدی بلیانی و امین احمد رازی را در نظر آوریم، طبیعی است که پُرکاری آنها باعث بروز چنین اشتباهاتی خواهد شد.



به هر حال، با توجه به نکات گفته شده باید گفت رباعیاتی که عموماً به نام ابوسعید ابوالخیر می‌دانیم و می‌خواهیم محصول ذهن و زبان شاعران مختلفی است که در طول تاریخ شعر فارسی زیسته و نفس

۷۰. روز روشن، ۴۸۱.

۷۲. منتخب اللطایف، ۲۸۹.

۷۴. مآثر رحیمی ۵۶۷/۲.

۶۹. تذکره نصرآبادی، ۳۸۹ و ۷۷.

۷۱. مجمع‌الخواص، ۲۴.

۷۳. دیوان شیخ بهایی، ۸۷.

کشیده‌اند؛ بعضی از آنها را می‌شناسیم، نام بعضی از آنها در لابه‌لای کُتب ادبی و تاریخی مسطور (یا مستور) است، و بعضی نیز فراموش شده‌اند و نامی از آنها باقی نمانده و اکنون رباعیاتشان دست به دست می‌گردد، بی‌آنکه بدانیم چه کسی و در چه زمانی آنها را سروده است. بنابراین، اصرار نا بجای کسانی که می‌خواهند - به‌رغم همه مستندات - این رباعیات را به حساب ابوسعید ابوالخیر بگذارند، بدون آنکه دلیل قانع‌کننده‌ای برای سخن خود اقامه کنند، پذیرفته نخواهد بود. حتی اگر در بعضی مواقع نتوانیم به‌طور قطع نام گوینده تعدادی از این رباعیات را مشخص کنیم، باز تردیدی نداریم که این رباعیات از ابوسعید نیست. و اگر همت و حوصله‌ای بلند صرف جستجو در منابع چاپی و خطی شود، شناخت تعداد زیادی از این گویندگان گمنام و نگون‌بخت ناممکن نخواهد بود.

مشخصات منابع

- اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابی‌سعید؛ محمد منور مینی، تصحیح دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، آگاه، چاپ دوم: ۱۳۶۷.
- بدایع الوقایع؛ زین‌الدین محمود واصفی، تصحیح الکساندر بلدروف، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران (با همکاری انستیتوی خاورشناسی فرهنگستان علوم اتحاد جماهیر شوروی)، چاپ دوم: ۵۰-۱۳۴۹، جلد ۲.
- تاریخ ادبیات در ایران؛ دکتر ذبیح‌الله صفا، تهران، انتشارات فردوس، جلد ۵، ۱۳۶۴.
- تحفه سامی؛ سام میرزا صفوی [تألیف در ۹۵۷ ق.]، تصحیح رکن‌الدین همایون فرخ، تهران، انتشارات علمی، بی‌تاریخ.
- تذکره مسعودی؛ مؤلف ناشناس [تألیف در سده ۱۱ هجری]، جزو مجموعه خطی ش ۳۸۴۴ کتابخانه ملک (برگ ۸۶-۱۵۷) ظاهراً به خط مؤلف در نیمه اول سده ۱۱ هجری.
- تذکره میخانه؛ ملاً عبداللّٰه فخر الزمانی قزوینی [تألیف در ۱۰۲۸ ق.]، تصحیح احمد گلچین معانی، تهران، اقبال، چاپ چهارم: ۱۳۶۳.
- تذکره نصرآبادی؛ میرزا محمد طاهر نصرآبادی [تألیف در ۱۰۸۳ ق.]، با تصحیح و مقابله وحید دستگردی، تهران، کتابفروشی فروغی، چاپ سوم: ۱۳۶۱.
- حالات و سخنان ابوسعید ابوالخیر؛ جمال‌الدین ابوروح، تصحیح دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، آگاه، ۱۳۶۶.
- خلاصه الاشعار و زبدة الافکار؛ تقی‌الدین کاشانی (ذکری) [تألیف در ۹۷۵-۱۰۱۶ ق.]، نسخه خطی

- دانشکده ادبیات، ش ۵۹ ج، فیلم ش ۱۸۱۳ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، عکس ش ۴۳۳۷-۴۳۴۰.
- خلاصه الاشعار و زبدة الافکار؛ تقی الدین کاشانی (ذکری)، نسخه خطی کتابخانه ملک، ش ۴۰۷۸، مقابله شده توسط مؤلف در سال ۱۰۱۳ ق.
- خیرالبیان [بخشی از تذکره]؛ ملک شاه حسین سیستانی [تألیف در ۱۰۱۷-۱۰۱۹ ق.]، به اهتمام عارف نوشاهی، معارف، دوره چهاردهم، شماره ۲: مرداد-آبان ۱۳۷۶، ص ۳۲-۶۹.
- دیوان ابوطالب کلیم همدانی، تصحیح محمد قهرمان، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۶۹.
- دیوان حکیم شفاپی اصفهانی؛ تصحیح دکتر لطفعلی بنان، تبریز، اداره کل ارشاد اسلامی آذربایجان شرقی، ۱۳۶۲.
- دیوان خواجه ثنایی مشهدی؛ نسخه خطی کتابخانه بادلیان ۲۲ اوزلی، شکسته نستعلیق احمد فرزند فضل اصفهانی، ۲۵ رجب ۱۰۴۲ ق در آگره، فیلم ش ۱۰۲۸، عکس ش ۲۲۵ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.
- دیوان عاشق اصفهانی؛ مقدمه سعید نفیسی، حواشی م. درویش، تهران، جاویدان، چاپ دوم: ۱۳۶۲.
- دیوان علی نقی کمره‌ای؛ نسخه خطی کتابخانه ملک، ش ۵۵۲۸، به خط نسخ، ۱۷ رمضان ۱۰۳۹، ۷۷ برگ.
- دیوان کامل جامی؛ ویراسته هاشم رضی، تهران، مؤسسه چاپ و انتشارات پیروز، ۱۳۴۱.
- دیوان ناظم هروی؛ تصحیح محمد قهرمان، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۴.
- دیوان نوری اصفهانی؛ نسخه خطی کتابخانه ملک، ش ۵۳۸۹، از سده یازدهم هجری [در هامش دیوان علی نقی کمره‌ای نگاشته شده است].
- رباعیات بابا افضل الدین کاشانی؛ سعید نفیسی، تهران، فارابی، چاپ دوم: ۱۳۶۳.
- رباعیات فکری خراسانی؛ سید محمد جامه‌باف معروف به میر رباعی، نسخه خطی ش ۳۸۰۰ کتابخانه مجلس شورای اسلامی، بدون تاریخ، احتمالاً از سده یازدهم، ۴۰ برگ.
- روز روشن؛ مولوی محمد مظفر حسین صبا [تألیف در ۱۲۹۷ ق.]، تصحیح و تحشیه محمد حسین رکن زاده آدمیت، تهران، کتابخانه رازی، ۱۳۴۳.
- روضة السلاطین؛ فخری هروی [تألیف در حدود ۹۶۰ ق.]، تصحیح و تحشیه دکتر عبدالرسول خیام‌پور، ۱۳۴۵.
- ریاض العارفین؛ رضاقلیخان هدایت، به کوشش مهر علی گرگانی، تهران، کتابخانه محمودی، بدون تاریخ.

- سخنان منظوم ابوسعید ابوالخیر؛ سعید نفیسی، تهران، کتابخانه سنایی، چاپ سوم؛ بدون تاریخ.
- سیر رباعی در شعر فارسی؛ دکتر سیروس شمیسا، تهران، فردوس، چاپ دوم: ۱۳۷۴.
- عرفات العاشقین و عرصات العارفين؛ تقی الدین اوحدی بلیانی [تألیف در ۱۰۲۲-۱۰۲۴ ق.]، نسخه خطی کتابخانه ملک، ش ۵۳۲۴، تحریر سده ۱۱ هجری، نستعلیق هندی.
- کاروان هند؛ احمد گلچین معانی، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۶۹، ۲ جلد.
- کلیات اشعار و آثار فارسی شیخ بهاء الدین محمد العاملی مشهور به شیخ بهایی؛ به کوشش غلامحسین جواهری، تهران، کتابفروشی محمودی، بدون تاریخ.
- کلیات شعب جوشقانی؛ نسخه خطی کتابخانه ملک، ش ۵۵۷۷، از سده یازدهم هجری، ۳۰۵ برگ.
- مآثر رحیمی؛ میرعبدالباقی نهاوندی [تألیف در ۱۰۲۵ ق.]، تصحیح محمد هدایت حسین، کلکته، ۱۹۲۴-۱۹۳۱، ۳ جلد.
- مجمع الخواص؛ صادقی بیگ کتابدار [تألیف در ۱۰۱۶ ق.]، ترجمه دکتر عبدالرسول خیامپور، تبریز، ۱۳۲۷.
- مجموعه اشعار؛ نسخه خطی ش ۲۴۴۶ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، سده یازدهم هجری.
- مجموعه اشعار؛ نسخه خطی ش ۲۴۶۶ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، سده یازدهم هجری.
- مجموعه رباعیات؛ نسخه خطی کتابخانه بادلیان آکسفورد ۲۶۶۳، D.95، ۳۴۷ برگ، بدون تاریخ (احتمالاً از سده ۱۱)، فیلم ش ۱۲۲۱، عکس ش ۳۰۰۵-۳۰۰۹ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.
- بخش اعظم این مجموعه شامل رباعیات سحابی استرآبادی است و در پایان آن، رباعیاتی از محوی همدانی [برگ ۴۰۴-۴۲۵] و مؤمن حسین یزدی [برگ ۴۲۹-۴۴۴] و دیگر شعرا درج شده است.
- مناهج الطالبین و مسالك الصادقین؛ نجم الدین محمود بن سعدالله اصفهانی، به اهتمام نجیب مایل هروی با همکاری سید عارف نوشاهی، تهران، مولی، ۱۳۶۴.
- منتخب اللطایف؛ رحیم علیخان ایمان (متوفی ۱۲۶۶ ق.)، به اهتمام سید محمدرضا جلال نایینی - دکتر سید امیر حسن عابدی، چاپ تابان، ۱۳۴۹.
- هفت اقلیم؛ امین احمد رازی [از ۹۹۶ تا ۱۰۰۲ ق.]، تصحیح و تعلیق جواد فاضل، مؤسسه مطبوعاتی علمی و کتابفروشی ادیبه، تهران، ۱۳۴۰، ۳ جلد.